

# عید بُرا (بورا) <sup>۱</sup>

## نوروز در آبادی زُفره - کوهپایه اصفهان

- آنچه را شرح می دهیم به مرور زمان رو به فراموشی نهاده و در حال حاضر رونق سابق را ندارد. و آن علت های مختلف دارد:
- الف - مردان به کارگری در خارج روستاها هجوم برده و جای کشاورزی و دامداری را گرفته اند.
- ب - زنان قالیباف شده اند، درآمد بهتری دارند، فرصت پختن نان و سایر کارها را ندارند. از دکان نانوايي، نان خود را نهيته می کنند. از درآمد قالیبافی - لباس محلی - تبدیل به لباس شهری، شده و می شود.
- ج - سرگرمی های جدید: روزنامه و مجله، تلویزیون و رادیو پیدا شده.
- د - آنهاييکه خود را متجدد و روشنفکر می شناسند با کودکان خود به فارسی صحبت می کنند. در آینده نزدیک - لهجه محلی - ضعیف می شود.
- ه - آسانی رفت و برگشت به شهر (اصفهان) و آماده بودن جعبه های شیرینی، گز، میوه، آجیل؛ در نتیجه روستایی خود درست کردن مشابه آن بر نمی آید.

\* \* \*

مشخصات روستا: کوهستانی، معتدل، فئات آب، شیعه، لهجه محلی، محصول عمده: گندم، ذرت سفید، بادام، توت، موقعیت ۷۲ کیلومتری شمال خاوری اصفهان.

\* \* \*

### استقبال نوروز

در نیمه دوم اسفند:

۱- کی ودونت KI VEDUNT = اتاق اندود کردن.

چون در سابق تنور در وسط اتاق نشیمن بود، در آن نان می پختند، غذا را در تنور می گذاشتند و می پختند، بعد هم دور آن را جارو کرده فرش می انداختند و کرسی را روی تنور نهاده و دور آن می نشستند، شب ها در همان اتاق و زیر همان کرسی می خوابیدند.

در موسم سرما اتاق سیاه شده، و دوده، در دیوار و سقف (=طاق) بود.

آنچه فرش و رختخواب و غیره در اتاق بود خارج می کردند، بعد چند دیگ پُر آب کرده و به اتاق می آوردند، با کاسه آب برداشته به دیوار و طاق می پاشیدند. دوده و سیاهی شسته می شد.

۱- بور BOR = بزرگ الفی که بعد از واژه می آید: بورا BORA آن الف معرفه با اشاره است.  
عید بورا = آن عید بزرگ = این عید بزرگ، همان عید بزرگ که می شناسی = عید بزرگ مورد گفتگو

بعد «هاک دوک HAK – DUK» در آب می ریختند و آبی «گل آلود» درست می کردند، و آب گل آلود را به دیوار و طاق می پاشیدند، چون خشک می شد اتاق سفید و پاکیزه بود.

- ۲- خانه تکانی .
- ۳- شستن و تمیز کردن فرشها ، لباس ، پوشاک ، روانداز.
- ۴- ساییدن و تمیز کردن وسایل آشپزی و چایخوری .
- ۵- پرورش سبزه: جو، عدس و حبوبات دیگر را خیساندن و بعد در بشقاب یا سینی پهن کردن. روزها در آفتاب و شب ها در اتاق ها می گذاشتند تا سبز شود.
- بعضی ها که با سلیقه بودند، چون سبزی می شد و رشد می کرد، نواری سرخ رنگ به دوران می بستند.  
• با قیچی اگر یکی از آنها بلندتر یا کج شده بود می بریدند که همه آنها یکنواخت و استوار باشد.  
• بعضی ها که قلیان داشتند، وسط آن را بازمی گذاشتند تا کوزه قلیان را آنجا بگذارند.  
• بعضی ها یک نارنج روی وسط «سبزه» می نهادند.
- ۶- نان نوروز تشریفات دیگری داشت:  
نانوا (زین صاحبخانه) روی نانها ، کنجد، سیاه دانه، می پاشید.  
گل رنگ (= کاجیره، کاجره، کاجوره) را در آب گذاشته، نانوا موقع پختن نان انگشتان خود را در آب گلرنگ می گذاشت و در تنوره نان می مالید (یا می پاشید). در نتیجه روی نان اثر انگشت یا ریخته شدن آب گلرنگ به رنگ زعفرانی دیده می شد.  
• از همین نان بود که به دلاک و حمامی هر کدام دودانه می دادند.<sup>۳</sup>  
• اگر اطراف یا جایی از نان در تنور سوخته باشد، مانند نانی که در موقع دیگر سال می پزند، با چاقویا کارد یا آزه می تراشند.<sup>۴</sup>

## چهارشنبه سوری

مراسم چهارشنبه سوری در آخرین چهارشنبه ماه صفر است.

### تحويل سال

- ۱- باسوادان دعای یا محول الحول والاحوال می خوانند.
- ۲- جوانها تخم مرغی روی آینه نهاده و باور دارند در گردش سال، تخم مرغ می گردد (= می لرزد = جابجا می شود).

۲- هاک = خاک    دوک = DUK = رُس (هاک دوک = خاک رُس) در خیلی از واژه های محلی حرف «خ» به «ه» تبدیل شده:

هوروس = خروس    هسک = خشک    هال = خال    هوشه = خوشه    هورده = خورده .....

۳- تا حدود ۱۳۴۰ شمسی هر خانوار سالیانه دومن گندم و دومن ذرت (هر یک برابر چهار کیلو و هشتصد گرم) به حمامی می داد. و نیز سالیانه یک من و صد درم گندم و یک من و صد درم ذرت (شش کیلو گندم - شش کیلو ذرت سفید) به دلاک می دادند و او یکسال سر و صورت او و پسران او را اصلاح می کرد. در حمام کیسه می کشید. پسران موقعی که متأهل می شدند باید مزه جداگانه پزدانند. در چند سال اخیر موقع استفاده از حمام یا آرایشگر باید پول نقد بپردازند و رسم سابق نیست.

۴- به نانی که - اشکوا - می گویند و ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ شعبان (=برات) برای آمرزش مردگان می پزند و بین فقرا و قاریان قرآن پخش می کنند، اگر گوشه ای سوخته باشد یا تخته یا چوب، سوختگی نان را می تراشند و به آن از جنس آهن نمی مالند.

- ۳- زنان در همان موقع - خرخاکی - و پول مخصوصاً سکه های نقره یا طلا، همراه نگه می دارند و عقیده دارند آن سال برای آنها خوش یمن است و وامدار نمی شوند.
- ۴- اگر گردش سال روز باشد کسانی که کار دستی دارند تخت کش، پینه دوز، بافنده و... مشغول کاری شوند که در سال جدید و شروع کار، آزاد باشند.
- کسانی که مشغول کار نبوده اند در سال جدید باید مطابق ساعت سعد (از روی تقویم) کار خود را شروع نمایند.

## نوروز

علما، هفت سلام، را با زعفران نوشته و یک قاشق شمشاد روی کاسه «آب هفت سلام» است. کسانی که برای گفتن شادباش نوروزی به خانه آنها می روند غیر از چای و سیگار و قلیان و شیرینی - جرعه ای از آن برای تبرک می نوشند.

به دیدار دوستان، همسایگان، خویشان، بزرگان آبادی نیز می روند.

پیش از نیمروز به زیارت اهل قبور (گورستان) نیز می روند، زنان کاسه ای که در آن گل سرخ (گل سوری = گل محمدی) خیسانده اند همراه می برند، و ضمن خواندن فاتحه، روی گور هر یک از خویشان خود، قاشقی از این آب و گُل (گلاب) می ریزند. اگر گُل خشکیده از سال قبل نداشته باشند، به جای آن سبزه ای را که برای نوروز پرورش داده اند، همراه برده و آن را به چند بخش نموده، هر دسته آن سبزه را روی یکی از گور خویشان خود می گذارند.

جوانانی که نامزد دارند، طبقی به خانه عروس می فرستند. در این طبق (=سینی) پارچه، شیرینی، آجیل، صابون، حنا، کفش، زیورآلات، است.

خواهر یا مادر داماد به خانه عروس می رود و او را همان روز نوروز همراه خود به حمام می برد، بعد از نظافت، موی سر و دست و پای عروس را حنا می گذارند.

خانواده عروس هم داماد و خویشان نزدیک او را به شام دعوت می کنند.

شب و روز سال نو چراغ خانه را خاموش نمی کردند، اکنون که برق منطقه ای به روستا آمده و چراغها پشت تاپو انداخته اند در بیشتر خانه ها روز اول سال یک لامپ روشن است.

در گذشته غذای نیمروز عید - حلیم - بود.

حلیم (=آش گندم) از: گندم بلغور شده (نیمکوب و پوست کنده) عدس، روغن، شکمبه گوسفند، چغندر، قارا، پخته می شد.

غذای شب - پلو - بود و یک چهارم وزن برنج، روغن گوسفند می ریختند ولی خورش یا چیز دیگری همراه نداشت.

در حال حاضر حلیم کمتر می خورند، برنج را همراه خورش اما روغن نباتی و حدود یک دهم وزن برنج.

. حالا اغلب شبها و بیشتر ظهرها برنج می خورند و ضرب المثل: این عید پلو آن عید پلو اعتبار خود را از دست داده.

کسانی که عزیزی از آنها فوت شده، غیر از مجلس ترحیم، هفته، چهلیم، شب های جمعه و... مراسمی به اسم - اولین عید - دارند، یعنی در اولین عید مذهبی که پس از درگذشت او بیاید (۱۷ ربیع الاول - ۱۳ رجب - ۲۷

۵- تاپو TAPU = کندوی گندم و آرد و حیوبا

پشت تاپو انداختن = منظور: فراموش کردن، برای روز حاجت ذخیره نگهداشتن. پنهان کردن، از نظر دور کردن.

رجب - ۳ شعبان - ۱۵ شعبان - اول شوال - ۱۱ ذی القعدة - ۱۰ ذی الحجة - ۱۸ ذی الحجة) به عزاداری مشغول اند و مجلس ترحیم دارند و قاری قرآن دعوت می کنند. در میان اعیاد ملی و باستانی تنها نوروز است که اگر نوروز و زودتر از یکی اعیاد یاد شده باشد روز نوروز «اولین عید» را می گیرند.

به طور مثال کسانی که عزیزی از آنها از هیجدهم ربیع الاول ۱۴۰۶ (= ۱۰/آذر ۶۴) تا نهم رجب ۱۴۰۶ (= ۶۴/۱۲/۲۹) فوت شده، اولین عید آنها اول فروردین ۱۳۶۵ است.

تخم مرغ رنگ شده نیز به بچه ها عیدی می دادند یا به خانه عروس می فرستادند، در حال حاضر کمتر این کار را انجام می دهند.

در گذشته «رمل نوروزی» مرسوم بود و فعلاً متروک شده.

علاقه مندان به رمال سفارش می کردند و او اسم آنها را در کاغذی یادداشت می کرد. موقع تحویل سال رمل می انداخت و از هر شخص، زیر اسم او یادداشت می کرد.

در موقع مناسب بلکه تا اواخر اردی بهشت طول می کشید و نزد رمال می رفتند و احکام رمل را برایشان برای سال جدید پیشگویی می کرد.

تا پیش از ۱۳۲۴ شمسی که دبستان وجود نداشت و بچه ها به مکتبخانه می رفتند. معلم مکتبخانه یک بیاض خطی داشت که در آن اشعار «شادباش نوروزی» بود. اواخر اسفند بر روی کاغذ رنگی (سرخ، سبز، نارنجی) یا کاغذ ابرو باد - که یک رویه آن سفید و رویه دیگر رنگی بود، برای هر شاگرد، یک نمونه آن را می نوشت، شاگرد آن را به خانه می برد و برای پدر و مادرش می خواند. آنها نیز در مقابل هدیه ای در نوروز برای معلم مکتبخانه می فرستادند. اینک نمونه ای از آن:

عید است و بلبل در فغان برخیز عیدیم بده	ای باب زار مهربان برخیز عیدیم بده
عیدی عطا کن ای پدر، با قند و نقل و نان شکر	استاد باشد منتظر برخیز عیدیم بده
داده است درسم اوستاد، قرآن به پیش من نهاد	درس کتابم خوب داد برخیز عیدیم بده
فرمود بر من بسملسه، آموخت مارا مسئله	جان پدر شویک دله برخیز عیدیم بده
دیگر ترسل <sup>۶</sup> خوانده ام مانند بلبل خوانده ام	با صد توگل خوانده ام برخیز عیدیم بده
بابا بسپز بهرم چلو امشب ندارم من پلو	می پوش بر من رخت نوبرخیز عیدیم بده
استاد درسم داده است حقش دو میش <sup>۷</sup> ماده است	شاعر و شاعرزاده است برخیز عیدیم بده

## نگه = بازی

۱- که شا KA SHA = بازی شاه (=میرنوروزی).

یکی را سوار بر خری نموده، و عده دیگری سپاهیان و وزرا و او بودند.

سپاهیان ترکه ای در دست داشتند و احکام میرنوروزی را اجرا می کردند.

نوعی انتقامجویی یا انتقاد و شوخی در احکام بود.

چون بازی چند ساعت ادامه داشت فرصت خوردن ناهار را نداشتند، در احکام صادره یکی هم مطالبه نان بود.

کسی که ظلمی مرتکب شده بود در اینجا تنبیه می شد و نان هم به زور از او می گرفتند.

۶- ترسل، کتابی بود در آداب نامه نویسی به خط خوش شکسته.

۷- میش از نوع مادینه است و ترینه آن را فوج گویند، سراینده شعر دقتی نداشته.

از ستمگران که حتی راضیع کرده، از خسیسان، از کسانی که غیبت و تهمت به دیگران بسته بودند. به شوخی و جدی مورد مواخذه قرار می گرفت.

## ۲- یاغی بگیری

به دو گروه تقسیم می شدند، گروه یاغی فرار می کرد، و گروه دیگر به دنبال آنها. یاغیان پنهان می شدند یا به کوه و صحرا می رفتند. اگر دستگیری می شدند کتک می خوردند.

## ۳- لنگه کوکوری LEN GEH – KU KURI

یکنفر خم می شد (شبه رکوع در حال نماز) بقیه اطراف او می ایستادند و به طرف او هجوم می بردند به طوری که نتواند بفهمد کدام یک جلومی آید، یکنفر به پشت او (کمر او) می زد و فرار می کرد. تا زمان بعد که کسی به پشت او نزنه باید او را بگیرد، هر کس به پشت او می زد او را باید دستگیر کند. خلاصه یکی را در حال زدن یا دنبال گذاشتن او می گرفت. و او که دستگیر شده باید خم شود.

## ۴- سال لار SAL LAR دو نوع بود: ایستاده، نشسته.

در هر دو نوع بازیکنان دو گروه بودند و هر گروه یک خلیفه داشت.

در «سال لار ایستاده» گروه اول دایره وار می ایستادند و به مرکز دایره نگاه می کردند. از گروه دوم یکی جلو می آمد و آهسته آهسته به پشت آنها می زد و دور می زد و خلیفه که او هم دور می زد سعی می کرد او را بگیرد. اگر کنار می رفت دیگری پیش می آمد و او هم مانند سابق دور آنها می گشت و آهسته به پشت آنها می زد. و خلیفه که دور می زد سعی می کرد او را بگیرد.

هر وقت یکی را می گرفت، جای بازیکنان عوض می شد، یعنی دسته دیگر همان کار را می کردند.

در «سال لار نشسته» نوع بازی یکی بود فرق آن این بود که گروهی که دایره وار می ایستادند در این جا دایره وار می نشستند.



در گذشته «تعزیه های شادی» مثل: خروج مختار و غیره نیز به وسیله تعزیه خوانان محلی در تعطیلات نوروز می خواندند که مدتهاست فراموش شده.



بو بو BUBUBU = دارکوب (که او را در لهجه: ترشکنه TERESKENE) هم خوانند در حوالی نوروز دیده می شوند و آنها را «پیک بهار» شناسند و گویند: علوم بو بو بو پوستین بکن کتون (=کتان) پیوش

## آجیل

تهیه آجیل بعد از نوروز بود، روزها بلند می شود، گوشت و روغن کمتر است، لبنیات هنوز کم است. گوسفندان تازه زاییده اند.

بادام تلخه، مغز هلو، زردآلو، گیلان، آلبالو... (که همه تلخه است و غیر قابل خوردن جمع شده) در کیسه ای می گذارند و در آب جاری می گذارند، (یا در آب دیگر و هر روز آب را عوض می کنند) بعد از چند روز که این کار را کردند هسته ها، تلخی خود را از دست داده، بعد در آفتاب پهن می کنند تا بخشکند. چون خشکید آن را بو می دهند (تفته کردن، روی تابه ریختن و آتش زیر آن نهادن).

## نخستین موبدانِ موبد

۱- درآمد: «موبد»؛ رئیس دینی زرتشتیان. رئیس روحانی زرتشتی. رئیس مغ ها. اصل کلمه «مفوپد» یا «مفوپت» است (از مُغ + پد)، و نوشته غیاث اللغات، که به نقل از رشیدی و غیره، آن را از «مو»، به معنی درخت انگور و «بد» دانسته اند، براساسی نیست.

طبقه روحانیان مشتمل بوده است بر قضاات (داور) و علمای دینی (پایین ترین و متعدّدترین مرتبه این علما صنف مُغان، پس از مُغان، موبدان و هیر بُدان و سایر اصناف روحانی بودند که هر یک شغلی و وظیفه ای خاص داشتند).<sup>۱</sup>

«موبد» در ادبیات فارسی، به معانی فراوان مورد استفاده قرار گرفته است؛ از آن جمله:

— پیشوای دین یزدان پرستان - حاکم گبران - وزیر و مشاور در امور سلطنت - حکیم و فیلسوف و دانا و به طور اعم هر مرد دانا - پاک و آگاه و روشن - ستاره شناس یا عالم به علم نجوم و ستاره شناسی - و غیره....

۱- لغت نامه دهخدا: ذیل کلمه «موبد»

توت خشک، گندم برشته (گندمی که پوست آن کنده شده و بوداده اند)، مغز گردو شاهدانه بوداده، مخلوط می کنند، آجیل، بدست می آید.

### سبزه

روز ۱۳ فروردین به باغها، کشتزارها، کنارجوی آب رفتن و دم کردن چای. در باغها که دیوار دارند جنبه خانوادگی دارد. در کنارجویها و کشتزارها عده ای از مردان و جوانان. و تا چند سال قبل در کنارجوی آب آبادی در محلی به نام: گراجی GERAJI می رفتند.

هفته دوم فروردین وقت کنند علفهای هرز است از کشتزارهای گندم، که کار زنان بوده و هست و روز ۱۳ فروردین ضمن انجام کار خود ضیافتی خودمانی دارند.

نوجوانان چنگولی CENGULI می بندند (=تاب بازی).

و گاهی گره زدن سبزه (ساقه گندم) و خواندن:

زردی من از تو سبزی تو از من